یادداشت

امدادگری تخصص می‌خواهد

اسماعیل رمضانی

مدیرکل پیشین روابط عمومی هلال‌احمر

زلزله سال ۹۶ کرمانشاه درحالی رخ داد که از پیوستنم به مجموعه هلال‌احمر کمتر از یک ماه و از منصوب شدن رئیس جمعیت هلال‌احمر نیز کمتر از یک ماه‌ونیم می‌گذشت. ما هنوز سوار کار نبودیم و خیلی چیزها جاگیر نشده بود. البته با همت نیروهای داخلی هلال‌احمر و کمک آدم‌های بیرونی کم‌کم کارها جمع و جور شد و امور پیش رفت.

یکی از افرادی که خارج از مجموعه هلال‌احمر کمک‌های شایانی به ما کرد مرحوم روحا... رجایی بود که آن زمان در کسوت یک نیروی رسانه‌ای مشغول کار بود. وقتی زلزله ویرانگر کرمانشاه اتفاق افتاد، او اولین کسی بود که در کمتر از یک ساعت یادداشتی نوشت و انتشار شایعات را تقبیح کرد.

او شایعه را خطرناک‌تر از زلزله توصیف کرده بود، زیرا پس از زلزله کرمانشاه و احساس شدن زمین لرزه در تهران، موج گسترده‌ای از شایعات به راه افتاده بود که کار را سخت می‌کرد. یادداشتی که مرحوم رجایی نوشت با سرعت زیاد در فضای مجازی گشت و بیش از یک میلیون بار دیده شد.

چنین افرادی در زمان بحران بسیار باارزش‌اند و به کنترل التهابات اجتماعی کمک می‌کنند. ارزش این افراد زمانی بهتر درک می‌شود که بدانید در زلزله کرمانشاه یکی از خبرنگاران با درج خبری غلط درباره توزیع آب معدنی‌های تاریخ مصرف گذشته میان زلزله‌زدگان چه آشوب و التهابی ایجاد کرد. زلزله کرمانشاه حادثه عجیبی بود. وقتی به این حادثه فکر می‌کنم اولین تصویری که به ذهنم می‌آید آشفتگی عجیب و غریب شهر سرپل ذهاب به عنوان کانون اصلی زلزله است. آنجا به‌خصوص در ۷۲ ساعت اول هر کسی هر کاری که دلش می‌خواست می‌کرد و هیچ نظمی وجود نداشت.

در شهری که حدود ۴۰ هزار نفر جمعیت داشت بیش از ۱۰۰ هزار نفر تردد می‌کردند و عده‌ای طوری برای دریافت اقلام امدادی هجوم می‌آوردند که محموله‌ها به شهر نرسیده تمام می‌شد. ما خانه‌ای را پیدا کردیم که ۱۷۳ چادر امدادی هلال‌احمر در آن دپو شده بود که خوشبختانه با حکم دادستانی توانستیم آنها را پس بگیریم.

در یکی از شب‌ها که از سرپل ذهاب به کرمانشاه برمی‌گشتیم یک مرد و دو فرزندش را دیدیم که کنار خانه‌شان آتش روشن کرده و پتویی روی خود کشیده‌اند، با وجناتی که به نظر می‌رسید به کمک نیاز دارند، اما وقتی از لای در خانه به داخل نگاه کردیم دو چادر هلال‌احمر در حیاط خانه‌شان دیدیم که راوی ولع مردم برای دریافت چادر بود.

خوشبختانه با گذشت هرج و مرج اولیه و ورود پلیس به ماجرا و همراهی مردم، این وضع کنترل شد، ولی چیزهایی که گفتم همگی نشان می‌دهد امدادگری در زمان بحران تا چه اندازه سخت و تخصصی است و امدادگران چه فشارهایی را تحمل می‌کنند.

کاهش ساعت کار مترو و اتوبوس با دستور ستاد

مناف هاشمی، معاون حمل و نقل و ترافیک شهرداری تهران گفت: ستاد ملی مقابله با کرونا به شهرداری کلانشهرها دستور داده است ساعت فعالیت حمل‌ونقل عمومی کاهش یابد. این‌که تصمیم کاهش ساعت فعالیت حمل‌ونقل عمومی کارشناسی شده بوده یا خیر را باید از این ستاد پرسید.

وی ادامه داد: در واقع شهرداری تهران پیشنهاد کاهش ساعت فعالیت حمل‌ونقل عمومی (مترو و اتوبوسرانی) را ارائه نکرده است. این محدودیت تا مدت یک ماه ادامه خواهد داشت و اگر تصمیمات دیگری هم ستاد ملی مقابله با کرونا درباره حمل‌ونقل عمومی اتخاذ کند، شهرداری تهران آن را اجرا می‌کند.

هاشمی افزود: کاهش ساعت فعالیت حمل‌ونقل عمومی سبب می‌شود مترو و اتوبوسرانی تا سقف ۲۰۰ هزار نفر با کاهش مسافر مواجه شوند. / جام‌جم دیلی

با مشت و آرنج دست ندهیم

مسعود مردانی، عضو ستاد ملی مقابله با کرونا گفت: یکی از مهم‌ترین توصیه پزشکان برای جلوگیری از انتقال ویروس کرونا به یکدیگر، رعایت فاصله فیزیکی است، در حالی که این توصیه در دست دادن با مشت یا زدن آرنج دست‌ها به یکدیگر نادیده گرفته می‌شود. وی افزود: این دو حرکت بسیار اشتباه است و باعث انتقال ویروس کرونا از فردی به فرد دیگر می‌شود. / ایرنا

سایه سنگین تله‌کابین همچنان بر سر جنگل‌های هیرکانی

رضابیانی، جانشین معاون امور جنگل سازمان جنگل‌ها گفت: با این‌که بخشی از جنگل‌های هیرکانی بیش از یک سال است ثبت جهانی شده اما همچنان پیگیری‌ها برای نصب تله‌کابین در منطقه ثبت جهانی شده ادامه دارد؛ درصورت بروز این اتفاق ممکن است این جنگل‌ها از لیست جهانی یونسکو خارج شود. وی ادامه داد: بر اساس نقشه‌های موجود ۹ دکل از ۲۷ دکل این تله‌کابین در منطقه ثبت شده هیرکانی قرار می‌گیرد. چنانچه این ۹ دکل در منطقه ثبت جهانی شده جانمایی شوند به طور قطع با مشکل مواجه خواهیم شد. از این رو باید جانمایی‌ها تغییر کند که تاکنون این اتفاق رخ نداده است. / ایسنا

به گفته معاون عمرانی استاندار کرمانشاه هنوز بخشی از مردم زلزله‌زده در ۱۸۰ کانکس زندگی می‌کنند

عکس: امیرحسین باپیرزاده جام‌جم

گزارش میدانی از سرپل ذهاب و مناطق زلزله زده کرمانشاه

۳ سال پس از شبی که تاریک‌ترین شب اهالی این منطقه بود

پس لرزه‌های زلزله‌زدگی

بسیاری از مردم زلزله‌زده هنوز رویای خانه‌دار شدن دارند

مریم خباز جامعه

زهره کریم‌زاده جام‌جم کرمانشاه

۱۰۹۶ روز پیش، ۲۶ هزار و ۳۰۴ ساعت قبل، در روز ناآرامی گسل‌ها، زمین طوری زیرپای مردم کرمانشاه خالی شد و خانه و زندگی‌شان را شخم زد که چیزی جز آه و افسوس نماند. زلزله با مردم کرمانشاه همه کار کرد، همه چیزشان را گرفت، دارو ندارشان را به باد داد، ویلان‌شان کرد و رخت عزا کرد تنشان، حتی زلزله افتاد به جان خواب‌های مردم کرمانشاه و خواب‌های سبک و خرگوشی‌شان را کابوس کرد.

زلزله هنوز هم دست از سر مردم کرمانشاه برنداشته، با این که سه سال است، ۱۰۹۶ روز، ۱۵۶ هفته و ۲۶ هزار و ۳۰۴ ساعت است که گسل‌ها آرام گرفته‌اند ولی روی زمین بی‌لرزش مناطق زلزله‌زده، دل خیلی‌ها هنوز مشغول لرزیدن است.

امروز یک روز پس از سالگرد سه سالگی ویرانی کرمانشاه، ۱۰۹۶ روز پس از زمین‌لرزه هولناک سرپل ذهاب، ازگله و ثلاث باباجانی، هم ماجرای کانکس‌نشینی ادامه دارد و هم داستان بی‌خانمانی. آنهایی که پول و پله‌ای داشته‌اند در این سه سال خانه‌ها را ساخته‌اند و حالا سرپناهی دارند، از پس این همه روز سرگردانی اما آنهایی که قبل از زلزله هم آه در بساط نداشتند حالا بی‌چیزتر از همیشه در رویای خانه‌دارشدن غوطه می‌خورند.

قصه مردنابینا

او قصه نیست، او افسانه نیست، او رستم جاسمی است؛ مرد ۷۲ ساله تازه‌آبادی که قصه زندگی‌اش مثل قصه‌هاست، ولی به غایت واقعی؛ واقعی مثل لهجه غلیظ کردی و چشم‌های نابینایش. تلفنش که زنگ خورد، او در کانکس‌اش نشسته بود، سلام که کرد، پایش را در کانکس دراز کرده بود، آرزوی مرگ هم که کرد صدایش را پایین آورده بود تا زنش که بیرون کانکس داشت رخت می‌چلاند، صدای مرگ را نشنود.

زن رستم نان‌آور خانه است، رستم اما شرمنده این نان است و شرمنده آوارگی در کانکس و نیمه‌کاره رهاشدن خانه؛ خلاصه او خجل است.

او از حرف‌های یدا... شکری، فرماندار ثلاث باباجانی که به ما گفته بود اینجا هیچ کانکس‌نشینی وجود ندارد، خبر نداشت. رستم فقط می‌دانست الان توی کانکس نشسته و به خانه فکر می‌کند، به خانه نیمه‌کاره‌اش، به خانه‌ای سفت‌کاری شده ولی گچ‌کاری و کاشی نشده. میان لهجه غلیظ‌اش رستم می‌فهماند که تا خانه سفیدکاری نشود و آشپزخانه کاشی نخورد، لوله‌های گاز کشیده نمی‌شود و گاز هم که نباشد زندگی به چه دردی می‌خورد.

رستم با چشم‌هایی که شبانه‌روز هیچ می‌بیند و هیچ، نمی‌داند در تازه‌آباد و ثلاث باباجانی بازهم آدم‌هایی مثل او در کانکس‌ها پناه گرفته‌اند یا نه، ولی مطمئن است مردی که زنش نابیناست هم هنوز همان دوروبرها خانه ندارد.

بی‌خانمانی در شهرهای زلزله‌زده کرمانشاه چیزعجیبی نیست اما بی‌خانمانی مرد نابینایی مثل رستم که تحت‌پوشش بهزیستی است و تا یادش می‌آید دست به دهان بوده، عجیب است. از این عجیب‌ها در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه زیاد است. آوارهای سنگین زلزله برداشته شده‌اند، زیرآوار مانده‌ها نجات یافته‌اند، اجساد دفن شده‌اند، داغ‌ها کمی سردتر شده، برخی ساختمان‌های کوبیده‌شده با خشم زمین، ساخته شده‌اند ولی آنهایی که ساخته نشده‌اند، چاردیواری‌هایی که اسکلت آهنی‌شان رو به آسمان است ولی دروپیکر ندارند و با خانه‌شدن فاصله‌ای بعید دارند، بعد از سه سال حسابی توی ذوق می‌زنند.

در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه معنی خانه‌دارشدن مردم و معنای بازسازی مناطق ویران‌شده به هم ریخته است تا جایی که هنوز بعد از گذشت ۱۰۹۶ روز از رقص هولناک گسل‌ها عده‌ای دور خانه‌های بی‌دیوارشان، پلاستیک کشیده و نامش را خانه گذاشته‌اند یا حتی بدتر، کانکس ناراحت‌شان را گذاشته‌اند در ساختمان نیمه‌کاره‌ای که دیگر توان کامل کردنش را ندارند.

سرپناه‌های نیمه‌کاره

در سرپل ذهاب دست روی دل هرکسی که بگذاری خون است. ذهن‌های آشفته مردم که زلزله را از یاد نمی‌برد به قدری در این سه سال با انواع و اقسام مشکلات خط‌خطی‌شده که جای سالم در آن نمانده است. رستم می‌گوید به خدا با نان خشک می‌سازم اگر این قسط‌ها نبود، دورتر از او سرپل ذهابی‌ها هم که حسابی گرفتار اقساط وام شده‌اند همین را می‌گویند.

سعید اهل پایین‌دست محله فولادی است، همان جا که بعد از زلزله لو رفت روی نخاله‌های ساختمانی زمان جنگ ساخته‌شده و آرماتوربندی، بتن‌ریزی، جوشکاری، ساخت ستون‌ها و حتی فونداسیون ساختمان‌هایش سرهم‌بندی بوده است.

درد سعید سرپناه‌های نیمه‌کاره است، چه مال خودش باشد چه مال دیگران. او با چشم‌انداز نیمه‌کاره شهر مشکل دارد و می‌گوید مردمی که بعد از زلزله از شوک درآمدند و عزم ساخت‌وساز کردند دیری نگذشت که با موج عظیم گرانی مصالح ساختمانی روبه‌رو شدند و به جایی رسیدند که مجبور شدند ساختمان‌ها را نیمه‌کاره رها کنند یا گوشه‌ای از خانه مثل یک اتاق را کامل کنند و همانجا ساکن شوند.

رحیم هم خانه‌اش نیمه‌کاره است، این خانه خارچشم او شده و هربار که نگاهش می‌کند داغ دلش تازه می‌شود. خانه او در سرپل ذهاب در زمان، ایستکرده و در مرحله گچ و خاک خشکش زده است، آهی هم در بساط ندارد که با گرانی‌های کمرشکن مصالح ساختمانی بجنگد و بهت خانه نیمه‌کاره‌اش را بشکند. رحیم حسرت خانه دارد، حسرتی که سه سال است با اوست و با تورمی که یک روز هم متوقف نمی‌شود این حسرت عمیق و عمیق‌تر می‌شود.

نگویید کانکس نیست

به تصاویر هوایی تازه از سرپل ذهاب اگر نگاه کنی شهر پر از کانکس است و به روستاها هم اگر بروی مردم کانکس‌نشین را می‌بینی. اصلا چرا بروی روستا؟ در همین سرپل ذهاب اگر چرخی بزنی و بروی شهرک صدرا روبه‌روی اداره میراث فرهنگی، کانکس مردم زلزله‌زده را می‌بینی. محبوبه دلش پر است و تند تند این جملات را می‌گوید که بگوید بعد از سردشدن ماجرای زلزله کرمانشاه خیلی چیزها فراموش شد و این مردم خودشان ماندند و خودشان.

او می‌پرسد فکر می‌کنی مردم دوست دارند در کانکس زندگی کنند و زجر بکشند و خودش جواب می‌دهد نه، این مردم مجبورند که در کانکس مانده‌اند چون پول ندارند خانه‌هایشان را تکمیل کنند.

با این که یدا... شکری، فرماندار ثلاث باباجانی می‌گوید هیچ کانکس‌نشینی وجود ندارد و اگر کسی در شهرستان ثلاث و روستاهای اطراف چنین ادعایی دارد با آدرس اطلاع دهد، ولی مجتبی جاسمی، نائب‌رئیس شورای شهر سرپل ذهاب به ما می‌گوید در شهر محل خدمت او هنوز حدود ۱۵ درصد مردم زلزله‌زده در کانکس زندگی می‌کنند که به‌صورت پراکنده و بیشتر در محلات فقیرنشینی همچون فولادی و ترابی مستقر هستند. مهرداد سالاری، معاون عمرانی استاندار کرمانشاه نیز در گفت‌وگو با ما آمار می‌دهد که همچنان ۱۸۰ کانکس در مناطق زلزله وجود دارد و ۸۵ کانکس مربوط به کسانی است که پرونده بازسازی ندارند.

کانکس جای راحتی نیست، چند متر آهن به هم جوش داده است که دری و پنجره‌ای دارد و در روزهای بحرانی، مثل لنگه کفشی در بیابان به هر حال نعمتی است، ولی حالا که سه سال از زلزله می‌گذرد، حالا که بیش از هزار روز از آن روزهای بحرانی گذشته این کانکس‌ها اسناد بی‌تدبیری و سوءمدیریت‌اند؛ البته بماند این خانه‌های کوچک آهنی برای عده‌ای که سختی روزگار لای منگنه‌شان گذاشته حکم همان لنگه کفش را دارد.

روزگار سخت مستاجران

صائب تبریزی اشتباه کرده، اشتباه است که خانه به دوشان غم ندارند، که غصه سیلاب نمی‌خورند، که فقط قصرنشینانند که از حادثه به خود می‌لرزند. دیگرانی هم که فکر می‌کنند اجاره‌نشینی خوش‌نشینی است همه اشتباه می‌کنند. در سرپل ذهاب، دل مستاجرانی که زلزله همان سقف‌های اجاره‌ای را هم از آنها گرفته از بقیه خون‌تر است.

محبوبه می‌گوید بعضی از کسانی که در این شهر در کانکس‌ها هستند مستاجرند و چون نرخ‌های اجاره‌بها بدجور بالا رفته قدرت مستاجرماندن‌شان را هم از دست داده و به کانکس‌ها پناه آورده‌اند. محبت جمالی‌نیا، فرماندار سرپل ذهاب خوشبختانه کانکس‌نشینی در حوزه استحفاظی‌اش را قبول می‌کند و به ما می‌گوید: حدود ۶۰ خانواده هنوز در کانکس زندگی می‌کنند که یا همان‌هایی هستند که نتوانسته‌اند خانه‌هایشان را تکمیل کنند یا آنهایی‌اند که حریف گرانی و تورم نشده و نتوانسته‌اند خانه‌ای اجاره کنند.

او البته جمله عجیبی هم می‌گوید و اصرار دارد بخشی از آنها که در کانکس زندگی می‌کنند بومی سرپل ذهاب نیستند و بعد از زلزله به این شهر آمده‌اند. جمله‌ای که البته پیگیری‌های ما خلافش را ثابت کرد و ما با مردمی ملاقات کردیم که جداند رجد سرپل ذهابی‌اند و کانکس‌نشین.

این شهر هنوز شهر نیست

نفرین به زلزله که چشمش را می‌بندد و دهانش را باز می‌کند، نفرین به گسل‌ها که وقتی روی هم می‌لغزند برایشان فرقی نمی‌کند چه چیز و چه کسی را له می‌کنند. نفرین به آن لحظه‌های سخت و ناتمام لرزش که جان آدم را بالا می‌آورند و داروندار مردم را می‌گیرند، نفرین به ساخت و سازهای ما که آوار می‌شوند رویمان و ما را می‌کنند زلزله‌زدگانی بی‌چیز.

محمد که سه سال پیش ساکن یکی از واحدهای مسکن‌مهر شهید شیرودی سرپل ذهاب بوده از این نفرین‌ها تا دلش خواسته به ناف زلزله بسته و خودش را خالی کرده، ولی هیچ‌کدام از این بدوبیراه‌ها برای او خانه نشده است.

او برای ما از سه بلوک تخریبی می‌گوید که هنوز پس از سه سال چون ساخته‌نشده، مردمش سراغ کانکس‌ها رفته‌اند یا اگر توش و توانی داشته‌اند خانه‌ای اجاره کرده‌اند. محمد می‌گوید مسوولان ساخت‌وساز این بلوک‌ها را رها کرده‌اند و چون همه چیز ول شده، مالکان بی‌نوا باید شاهد دزدی از ته‌مانده اموالشان باشند و بدتر این که باید اقساط وام خانه‌هایی را بدهند که وجود خارجی ندارند.

هوا دارد کم‌کم سرد می‌شود و پاییز دارد آن روی طبیعت را دوباره نشان‌مان می‌دهد. مسعود بعد از زلزله و بی‌خانمانی اما از پاییز و زمستان می‌ترسد و اسمشان که می‌آید لرز می‌گیرد. او می‌گوید: بعد از گذشت سه سال هنوز بسیاری از خانه‌ها گاز ندارند و علمک‌های گاز شهری به خانه‌ها نرسیده که وقتی پیگیر شدیم گفتند علت تاخیر، نداشتن پیمانکار است.

حرف‌هایمان که به اینجا می‌رسد با این که موضوع بحث‌ها پاییزی و زمستانی است اما محمد اصرار می‌کند که بنویسیم بعد از زلزله بسیاری از سرپل ذهابی‌ها به روستاها رفته‌اند و همین باعث افت فشار آب شده و مخصوصا روستاهای منطقه دشت ذهاب و قلعه‌شاهین مشکلات بیشتری دارند.

در میان گرفتاری‌های آب و گاز و سرپناه اما فرزاد که یک فعال فرهنگی است حرص‌وجوش مکان‌های بلاتکلیف فرهنگی را هم می‌خورد و به ما می‌گوید برای بازسازی مکان‌های فرهنگی و فضاهای ورزشی کار خاصی انجام نشده و چون همه توجهات سمت ساخت‌وسازهای مسکونی است نوعی عدم توازن در بازسازی سرپل ذهاب به چشم می‌خورد.

فرزاد مثال می‌زند و از کتابخانه رسالت می‌گوید که بعد از گذشت سه سال از وقوع زلزله هنوز در مرحله اسکلت است و پیشرفت نکرده، همچنین از تنها فرهنگسرای این شهر می‌گوید که هنوز خرابه است و از سالن اجتماعات اداره ارشاد شهرشان که همچنان آسیب‌دیده و ترک‌خورده است و بعید نیست هر لحظه روی سر مردم آوار شود.

از فرماندار ثلاث باباجانی که می‌گوید علاوه بر بازسازی روستاها، خانه‌های بهداشت‌وسازه‌های آموزشی همه مرمت شده‌اند و در روستاهای بازسازی‌شده مشکل آب‌وفاضلاب وجود ندارد اگر بگذریم، نایب‌رئیس شورای شهر سرپل ذهاب حرف‌های دیگری دارد. جاسمی با این که منکر کمک‌های دولتی به مناطق زلزله‌زده و حل بسیاری از مشکلات نیست ولی به ما می‌گوید بسیاری از مراکز درمانی و آموزشی راخیران ساخته‌اند به‌طوری که ساختمان بسیاری از ادارات به دلیل نبود اعتبار هنوز ساخته نشده‌اند و اداره پست شهرمان نیز در کانکس فعال است.

او که از تزریق قطره چکانی بودجه‌ها برای فضای سبز، آسفالت و بهسازی معابر شهری گله دارد، توضیح می‌دهد که در محله پشت شاه‌عباسی و محله ترابی دیوارهای حائلی وجود دارد که بنیاد مسکن آنها را ساخته ولی خطرآفرین است و برای ایمن‌سازی‌اش بودجه‌ای در کار نیست.

خانه رحیم نیمه‌کاره است، این خانه خارچشم او شده و هربار نگاهش می‌کند داغ دلش تازه می‌شود. خانه او در سرپل ذهاب در زمان، ایستکرده و در مرحله گچ و خاک خشکش زده است، آهی هم در بساط ندارد که با گرانی‌های کمرشکن مصالح ساختمانی بجنگد و بهت خانه نیمه‌کاره‌اش را بشکند

مسعود بعد از زلزله و بی‌خانمانی از پاییز و زمستان می‌ترسد و اسمشان که می‌آید لرز می‌گیرد. او می‌گوید بعد از گذشت ۳ سال هنوز بسیاری از خانه‌ها گاز ندارند و علمک‌های گاز شهری به خانه‌ها نرسیده است

مردم از این پیامک‌ها می‌ترسند

مگر خدا به بنده‌اش مهلت نمی‌دهد؟ مگر او از هر کسی به اندازه توانش نمی‌خواهد؟ رستم این کلمات را با ضجه‌ای که بوی استیصال می‌دهد از دهانش بیرون می‌ریزد به امید فرجی. مرد نابینای تازه‌آبادی که کانکس‌اش را در پیلوت خانه نیمه‌کاره‌اش مستقر کرده و زیر بار اقساط وام بازسازی خم شده و بعید می‌داند این کمر دوباره راست شود؛ رستم بریده است و از اینجا به بعد وام بلاعوض می‌خواهد.

شاید در مناطق زلزله‌زده کرمانشاه خیلی‌ها مثل او همین را بخواهند ولی کمی تلطیفش می‌کنند و از دولت و بانک‌ها مهلت می‌خواهند.

فرزاد یکی از زلزله‌زده‌هاست که از زبان بقیه مردم شهرش حرف می‌زند و می‌گوید مشکل و نگرانی اصلی زلزله‌زده‌ها اکنون بازپرداخت تسهیلاتی است که برای بازسازی خانه‌هایشان گرفته‌اند ولی حالا در پی تشدید مشکلات معیشتی و اقتصادی قادر به پرداخت آن نیستند.

محبوبه اما می‌گوید بانک‌ها با نزدیک شدن به پایان مهلت تنفس، برای دریافت اقساط پیامک‌زدن به مردم را شروع کرده‌اند و مردمی که هیچ ندارند، نمی‌دانند این پیامک‌ها را کجای دلشان بگذارند.

این پیامک‌ها به حدی جدی است که فرماندار ثلاث باباجانی نیز پرداخت اقساط برای مردم را دشوار توصیف می‌کند و از دولت و مجلس می‌خواهد تا دو سه سال دیگر به مردم زلزله‌زده مهلت بدهند.

مجتبی جاسمی، نایب‌رئیس شورای شهر سرپل ذهاب نیز که امهال وام‌ها را مطالبه اصلی مردم سرپل ذهاب می‌داند ارسال پیامک‌های اخطاری از سوی بانک‌ها را تایید می‌کند و می‌گوید این کار بر اعصاب و روان مردم تاثیرگذاشته به‌طوری که عده‌ای جرات مراجعه به بانک‌ها را ندارند.

مهرداد سالاری، معاون عمرانی استاندار کرمانشاه اما خبر خوبی برای مردم ندارد. او به ما می‌گوید دولت در این سه سال که مهلت تنفس مردم برای پرداخت وام‌ها بود ۱۱ هزار میلیارد تومان به بانک‌ها پرداخته است، اما استاندار کرمانشاه که پیگیر مهلت دوباره به مردم شده تاکنون به نتیجه نرسیده است.

سالاری خبر بدتری هم البته به زعم ما دارد. او می‌گوید از بازسازی حدود ۱۱۰ هزار واحد مسکونی، طبیعی است کارهای اجرایی ۲۰ یا ۳۰ واحد مسکونی به دلایل مختلف باقی مانده باشد اما از نظر آماری بازسازی واحدهای مسکونی در مناطق زلزله‌زده به پایان رسیده است.

پایان... این کلمه وحشتناک... پس مردم بی‌خانمان مناطق زلزله‌زده کرمانشاه به ما چه می‌گویند؟